

۱۲. ظهور حضرت نوح

در خلال این شرارت جهانگیری که در برنامه گذشته ذکر کردیم که «نوح اخطارهای خدا را در باره امور آینده که او هنوز نتوانسته بود ببیند شنید. از روی ایمان، از خدا اطاعت کرد و برای نجات خانواده خویش کشتی ای ساخت. به این وسیله جهان را محکوم ساخت و نیکی مطلق را که از راه ایمان حاصل می شود به دست آورد.» (عبرانیان ۷:۱۱).

تمام مردمان آن دوران بنام معنی بت پرست نبودند. بسیاری ادعای خدا پرستی میکردند. ادعا میکردند که بتهایشان نمایندگان خدا بیش نبودند و اینکه توسط آنها مردم آسانتر می توانستند خدا را تفحص کنند. آنها در رأس منکرین بشارت حضرت نوح قرار گرفتند. آنان با نمایاندن خداوند بصورت اشیا فانی، فکرشان از شأن و قدرت الهی منحرف گردید و چنانکه قدوسیت وجود الهی و فرمان و اراده تزلزل ناپذیر وی را فراموش کردند، در نتیجه شایع نمودند که اطاعت از شریعت ابدی خدا دیگر لزومی ندارد. می گفتند که خداوند خطاکاران را هرگز به مجازات نخواهد رسانید و دنیا به هیچ وجه محکوم و منهدم نخواهد شد. اگر مردمان آندوره از احکام الهی پیروی و اطاعت میکردند مژده الهی را از صدای فرستاده اش تشخیص می دادند. منتهی با رد مداوم نور، خود را قانع کردند که مژده حضرت نوح کذب

محض است.

آیا عجیب نیست که اکثر مردم حاضر بودند دروغ شیطان را که قرن‌ها پیش از طوفان به حضرت حوا گفته بود باور کنند که «هر آینه نخواهی مرد» - در صورتی که نیستی و نابودی اجتناب ناپذیر تا این حد قریب الوقوع بود؟ اندکی بعد از سکونت فرزندان حضرت نوح در بین النهرین بار دیگر بت پرستی قدیم اوج گرفت و عیش و عشرت و ذوق اجتماع و ادارشان نمود که برج بابل را بنا کنند. از آنجا که قول خداوند را باور نکردند و پیروی شیطان را بر خداپرستی ترجیح دادند بناخواست خداوند به هر سوی و گوشه و کناری متفرق گردیدند.

طبقات و نسلها گذشتند و شرارت بقدری زیاد گردید که گوئی همه بت پرست شده بودند، جز یک تن که آن ابراهیم - خلیل الله - ابراهیم حنیف بود. آن پرستنده خدای یکتا که از ریش الهام گرفته منزل پدرش، اقوامش و بت‌های هموطنانش را ترک کرده به ولایتی کوچ نمود که خداوند باو و به فرزندان او ارث ابدی بخشید. در آنجا خداوند او را بزرگ و ذریت ویرا مبارک گردانید.

وعده ای که به ابراهیم داده شد فوراً انجام نگرفت. چهار نسل بعد یوسف بدنیا آمد و دوباره ثابت کرد که وفاداری نسبت بخداوند و اوامر او

ارزنده تر از پیروی از امیال و هوسهای شخصی است.

در قرون بعدی پادشاهان و پیامبران بزرگی چون داود و سلیمان پا بر عرصه جهان نهادند. آنان حتی المقدور سعی و کوشش مبذول داشتند تا مردم را از بت پرستی بازدارند و به پرستش خدای یکتا هدایت کنند.

سالهای متمادی بنی اسرائیل در بابل در اسارت بسر بردند، پس از بازگشت به میهن خود تحت فرمان آن شاهنشاه عظیم الشأن، کورش کبیر، چهار قرن را در آزادی سپری کردند. آنگاه چون زمان بکمال رسید - یعنی موعده ظهور عیسی بن مریم فرا رسید - وی نیز نبرد بر علیه ابلیس را مجدداً بدست گرفت.

باری قرنهای گذشت و شیطان تلاش خود را در منحرف ساختن مردم از پرستش خداوند ادامه می داد. در مدت شش قرن آینده شیطان موفق به ارتداد کلیسایی گردید که عیسی بن مریم تأسیس کرده بود. در انتهای آن دوره بود که پیغمبر اسلام توجه مردم، چه عرب چه نصاری مرتد را بپرستش خالق یکتا معطوف کرد.

گزارش مورخین از این قرار بود. آدم و حوا فریب دروغ شیطان را خوردند. حضرت نوح مردم گمشده خود را از ادامه در طغیان آگاهانید و آنان را به سجده خداوند واحد هدایت نمود. ابراهیم و موسی و داود و دیگران

همه بنوبه خود بر آن بشارت آوردند. عیسی بن مریم اسرائیل را بسوی شناسائی خالق جلب کرد. در این روزهای آخر زمان قبل از وقوع یوم الحساب قبل از ظهور روز داوری، در این زمان است که هر مرد و زن باید برای پراسخگوئی اعمال و رفتارش در برابر داور عادل آماده شود. شیطان فعالیت‌های فسادانگیز خود را دوبرابر کرده است. در این زمان بحرانی پیغام کتب الهی هنوز پابرجاست. مجدداً افراد جهان را از داوری قریب الوقوع هشدار می دهد تا قلباً و روحاً و واقعاً به پرستش خدای خالق پردازند. بکلمات آتشین تأکید میکند که «از خدا بترسید و او را حمد گوئید زیرا که ساعت داوری او آمده است. او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه ها را آفرید پرستش نمائید.» (مکاشفه ۷:۱۴).

آری شیطان که به ابلیس معروف است دشمن مغلوب شده ایست. او اگر چه ظاهراً بر اکثریت جهانیان تسلط یافته هرگز نمیتواند شما را شکست دهد. وی بر مؤمنین قدرتی نخواهد یافت زیرا که قدرت و دفاع آنان در خداوند میباشد. «براستی که شیطان را بر آنانی که گرویده اند و تنها به پروردگار خویش توکل می کنند غلبه نیست. تسلط شیطان فقط بر آنانی است که او را دوست می دارند و بر کسانی است که او را با خدا شریک میگیرند.» (سوره النهل آیات ۹۹ و ۱۰۰).